

در گفت و گو با

دکتر محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
مطرح شد:

سمانه آزاد

جهش آموزشی با اجرای سند تحول بنیادین

اینکه مطالعات جدا از هم بودند، اما در این موضوع ارتباط معناداری با یکدیگر داشتند و به این نتیجه رسیده بودند که ما به چند دلیل باید دوره ابتدایی مان را اصلاح و به دوره شش ساله تقسیم کنیم. همچنین، نشان می دادند که شش سال دوره ابتدایی باید به دو دوره سه ساله تقسیم شود.

برخی مطالعات هم اعتقاد داشتند باید دوره ابتدایی را از پایان پنج سالگی آغاز کرد، اما جمع بندی شورای عالی انقلاب فرهنگی، با توجه به مقدمات اجرایی، این بود که ابتدایی از همان پایان شش سالگی آغاز شود. دلیلش هم این بود که چون دوره تحصیلی ما ۱۲ ساله است، اگر شروع تحصیلات را به پایان پنج سالگی کاهش دهیم، دانش آموزان باید در سن ۱۷ سالگی فارغ التحصیل شوند. در این صورت، برای دانش آموزان پسر، میان فارغ التحصیلی و رفتن به خدمت نظام وظیفه فاصله می افتد، در حالی که مراقبت اجتماعی و فرهنگی از دانش آموزان ۱۷ ساله، به مراتب از مراقبت او در سن پنج یا شش سالگی سخت تر است. در حالی که اگر بتوانیم برای دوره سنی پنج تا شش سالگی، نظام پیش دبستانی را طراحی کنیم، هم به لحاظ تأمین اهداف تربیتی مقرون به صرفه خواهد بود و هم نگهداری کودک در این سن آسان تر است. در عین حال، فرصت آموختن دانش به معنای صرف آن در ۱۷ یا ۱۸ سالگی وسیع تر است. لذا پیش بینی شد که شروع تحصیل از همان پایان شش سالگی باشد.

در نهایت، دوره ابتدایی، براساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به شش سال شامل دو دوره سه ساله تبدیل شد. در سه سال نخست نظام دوری پیش بینی شده است. یعنی قرار شد برای اینکه دانش آموز از محیط خانواده فاصله نگیرد و رابطه عاطفی اش با معلم مانند والدینش باشد، یک معلم از کلاس اول تا سوم او را همراهی کند. بنابراین، باید محیط آموزش، ساعات آموزشی و مقررات آموزشی هم متناسب با این موضوع طراحی شوند.

پیش از اینکه سال تحصیلی ۹۲-۹۱ آغاز شود، خانواده ها و دست اندرکاران آموزش و پرورش می دانستند که سال متفاوتی را تجربه خواهند کرد؛ چرا که قرار بود در این سال، با اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی، به جای تجربه محیط آموزشی جدید و قدم گذاشتن به مدرسه راهنمایی، تحصیلات خود را در پایه ششم ابتدایی ادامه دهند. البته اجرای این طرح با پرسش های آموزگاران و مدیران روبه رو شد؛ پرسش هایی نظیر اینکه چرا تحول بنیادین در آموزش و پرورش با تغییر ساختار و تبدیل آن به نظام ۳-۳-۶ آغاز شد؟ این نظام بر چه اساسی انتخاب شده است؟ و حالا چرا به صورت ضربتی اجرا می شود؟ برای یافتن جواب این پرسش ها بود که مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی به سراغ حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان رفت تا در گفت و گو با ایشان شما را از نظرات رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی آگاه سازد.

دکتر محمدیان معتقد است که اجرای این طرح، براساس مطالعات بسیار صورت گرفته است و به لحاظ شاخص های آموزشی، نوعی جهش محسوب می شود. نحوه اجرای طرح نیز از مناسب ترین روش های پیشنهادی بوده است.

● چرا تحول در آموزش و پرورش از تغییر ساختار و برپایی نظام ۳-۳-۶ آغاز شد؟

از چند سال پیش، مطالعات بنیادی درباره سند تحول بنیادین آموزش و پرورش آغاز شد و در نهایت نزدیک به ۷۰ مطالعه صورت گرفت. هم زمان با این مطالعات، در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، مطالعه دیگری نیز درباره برنامه درسی ملی انجام شد. این مطالعات از جهاتی مانند روان شناختی، جامعه شناسی و مبانی دینی صورت گرفته و همه به این نتیجه رسیده بودند که تقسیم بندی نظام آموزشی ما، به لحاظ روان شناختی، درست نیست. با

در دوره اول متوسطه
تقریباً همه بچه ها
روحیه استقلال خواهی
و استدلال خواهی را
تجربه می کنند و با
مسائل بلوغ روبه رو
هستند

اکنون هم با توجه به این موضوع، هر ساعت آموزشی ما در این سه پایه، بین ۳۵ تا ۴۰ دقیقه است. یعنی نسبت به پایه‌های چهارم، پنجم و ششم ده دقیقه کمتر است، چرا که تحمل دانش‌آموزان هم در این سن کمتر است.

امسال هم از برخی مدارس که شرایط آن‌ها مهیا بود، خواستیم این طرح را اجرا کنند. یک‌جا بودن دانش‌آموزان هر شش پایه که برخی از همکاران و خانواده‌ها را نگران کرده است، در فرایند اجرای طرح و تحقق کلی، اصلاح و به دو دوره سه ساله تبدیل می‌شود.

موضوع دیگر درباره اجرای طرح ۳-۶ و انتخاب پایه ششم این است که مطالعات نشان می‌دادند، اهداف تربیتی و آموزشی که در برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای دوره ابتدایی پیش‌بینی کرده بودیم و قبلاً در شورای عالی آموزش و پرورش تصویب شده بود، در پنج سال قابل تحقق نیست.

علاوه بر این، مشاهدات روان‌شناختی و بالینی نشان می‌داد، ۱۲ ساله‌ها از چند نظر به دانش‌آموزان دوره ابتدایی نزدیک‌ترند، یعنی حس و عاطفه بین دانش‌آموزان ۱۰ و ۱۱ ساله قوی‌تر از استدلال است. به عبارت دیگر، سه ویژگی عمده که در دوره اول متوسطه در دانش‌آموزان ظهور و بروز بیشتری دارد، استدلال‌خواهی، استدلال‌خواهی و ارتباط با گروه‌های همسال است، در حالی که این صفات در دوره ابتدایی کم‌رنگ‌ترند و احساس و عاطفه بر آن‌ها غلبه دارد.

از سوی دیگر، بحث تربیتی هم در این میان مطرح است. با توجه به تغییر نظام تغذیه، فرهنگی و اجتماعی جامعه، بچه‌های ما با بلوغ زودرس روبه‌رو هستند؛ به خصوص در شهرها که بچه‌های ۱۴ ساله به بلوغ می‌رسند. حضور دانش‌آموزان ۱۱ ساله که جنبه عاطفی و حسی در آن‌ها غلبه دارد، در کنار بچه‌هایی که به بلوغ رسیده‌اند، ممکن است برای آن‌ها آسیب‌زا باشد. یعنی ممکن است بلوغ زودرس به سنین پایین‌تر تحمیل شود. در واقع، ما با برپایی نظام ۳-۶-۳ میان این دانش‌آموزان حفاظتی ایجاد می‌کنیم.

در دوره اول متوسطه تقریباً همه بچه‌ها روحیه استقلال‌خواهی و استدلال‌خواهی را تجربه می‌کنند و با مسائل بلوغ روبه‌رو هستند. در این دوره، ما باید زبانی واحد و مشترک، مباحث تربیت اخلاقی و جنسی را مطرح کنیم، در حالی که برای بچه‌های ۱۰ و ۱۱ ساله طرح این مباحث زود است.

سومین نکته برای برپایی کلاس ششم ابتدایی به نظام ارزشیابی مربوط است. ما تا چند سال قبل نظام ارزشیابی کمی داشتیم و حتی در دوره ابتدایی تکرار پایه و مردودی پیش‌بینی شده بود. در آن زمان، گاهی پیش می‌آمد که در کلاس اول، هم دانش‌آموز ۷ ساله درس بخواند و هم دانش‌آموز ۹ ساله‌ای که یک سال مردود شده است. در پایه‌های دیگر ابتدایی هم همین‌گونه بود که آسیب‌زا محسوب می‌شد. اما بعد از اصلاح آیین‌نامه‌ها و ارزشیابی

مرکز سنجش ملی
باید دانش‌معلمان،
مهارت‌های حرفه‌ای
آنان، فضای آموزشی،
قوانین، محتوای
آموزشی و اساساً همه
فرایند آموزشی را
بسنجد



عکس: اعظم لاریجانی

ما در حال تحول هستیم، یعنی هم پوست عوض می‌کنیم و هم جان. در واقع، مراد از تحول تنها نوآوری نیست. تحول نواندیشی است

توصیفی، دیگر دانش آموز در دوره ابتدایی مردود نمی‌شود. در نتیجه، مشکل کنار هم بودن دانش آموزان سنین متفاوت در یک پایه هم برطرف شد.

این سه نکته در کنار هم باعث شد که دوره ابتدایی به دو دوره سه ساله تبدیل شود.

یکی از نتایج برقراری نظام ۳-۳-۶ این است که دوره شش ساله ابتدایی و سه ساله دوره اول متوسطه جزو تحصیلات عمومی یا اجباری محسوب می‌شوند. یعنی قبل از این، تعداد سال‌های تحصیلات عمومی که شامل ابتدایی و راهنمایی می‌شد، ۸ سال بود. اما با اجرای این طرح به ۹ سال افزایش یافته است. یعنی ماندگاری دانش آموزان در آموزش عمومی آموزش و پرورش را توسعه داده‌ایم که به لحاظ شاخص‌های آموزشی جهش محسوب می‌شود.

● چرا همه ساختار یک‌جا و به صورت ضربتی تغییر یافت؟

ما هر زمان که می‌خواستیم در راه تحول قدم بگذاریم، یکی از این سبک‌ها ایجاد می‌شد. اما اکنون مسئولان آموزش و پرورش به این نتیجه رسیده‌اند که همه باید تلاش کنند تا این نظام مستقر شود. اگر این کار به صورت ضربتی اتفاق نمی‌افتاد، احتمال داشت در تحول دولت‌ها و تغییرات سیاسی، اولویت‌ها نیز تغییر پیدا کند. اما اکنون همه این نظام را پذیرفته‌اند و همه ما باید لوازم کار را فراهم کنیم.

البته روش‌های دیگری برای اجرای تحول پیش‌بینی شده بود، اما مناسب‌ترین راه همین بود. پیش‌بینی شده بود که هر یک سال، دو پایه، یکی از آغاز و دیگری از پایان دوره، تغییر کند. سپس محتوای دوره راهنمایی براساس ششم دبستان و هم‌سو با برنامه درسی ملی طراحی شود. البته همه فعالیت‌های ما با برنامه درسی منطبق هستند، اما از سال ششم به بعد، اصلاحاتی ایجاد می‌شود. یعنی وقتی بچه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی به دوره اول متوسطه می‌رسند، اصلاحاتی صورت می‌گیرد.

اما به نظر من اکنون باید شاخص‌هایی تدوین شوند که نتیجه کار را بعد از اجرای سند تحول بنیادین بسنجند. باید شاخص‌های کلانی را تدوین و طراحی کنیم تا برون‌داد نهایی ما در ۱۲ سال آینده سنجیده شود. به این ترتیب که ابتدا با این شاخص‌ها آموزش و پرورش فعلی را در ساحت‌های علمی، آموزشی، تربیتی، اخلاقی، هویتی، اعتقادی و... بسنجیم و سپس در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ هم بار دیگر این سنجش صورت گیرد تا بدانیم برون‌داد نهایی آموزش و پرورش چه تغییری کرده است.

ما در سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی، عناصر جدید را در حوزه‌های یادگیری پیش‌بینی کردیم؛ مانند آداب و مهارت زندگی، حکمت و تفکر، بهداشت و سلامت و... باید همه این‌ها را شاخص‌گذاری کنیم تا بدانیم چقدر به جلو حرکت کرده‌ایم. حتی برای سنجش دقیق‌تر باید به هر نقطه‌ای که می‌رسیم، فعالیت‌های خود را ارزیابی کنیم. مثلاً سال تحصیلی آینده که سوم ابتدایی را طراحی می‌کنیم، باید دانش آموزان پایه‌های اول و دوم را ارزیابی کنیم تا بدانیم چقدر به اهدافمان نزدیک شده‌ایم.

● چه کسی باید این شاخص‌ها را طراحی کند؟ آیا خود سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی می‌تواند این کار را انجام دهد؟

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی یک سازمان برنامه‌ریز و تولیدکننده محتوای آموزشی است. البته اکنون پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش زیر نظر ما فعالیت دارد و اعتباربخشی و ارزشیابی را هم ما انجام می‌دهیم. اما در سند ملی برای این کار یک مرکز سنجش ملی پیش‌بینی شده است. در واقع، این کار را باید مرکز سنجش وزارت خانه آموزش و پرورش انجام دهد. یعنی این مرکز باید تغییر جهت بدهد و از اداره کل امتحانات به مرکز سنجش تبدیل شود و بر همه مؤلفه‌های آموزش و پرورش نظارت کند.

اکنون ما تنها ارتقای تحصیلی و نرخ قبولی را مدنظر قرار می‌دهیم، در حالی که مرکز سنجش ملی که مراد ماست باید دانش معلمان، مهارت‌های حرفه‌ای آنان، فضای آموزشی، قوانین، محتوای آموزشی و اساساً همه فرایند آموزشی را بسنجد. البته برای این کار علاوه بر نظارت دولتی، باید نظارت عمومی و نخبگانی هم بر آموزش و پرورش وجود داشته باشد و آن را نظارت، حمایت و هدایت کند. یعنی نخبگان باید در مقام ناظر، فعالیت‌های آموزش و پرورش را با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بسنجند و هم ما را حمایت و هدایت کنند و هم اشکالات کار را به ما منتقل کنند. همچنان که دستگاه‌های نظارتی مانند شورای عالی آموزش و پرورش، شورای انقلاب فرهنگی و مجلس محترم شورای اسلامی و نیز مقامات ارشدی مانند رئیس‌جمهور و نمایندگان خاص رهبری، قدم به قدم ما را خواهند سنجید. ما در حال تحول هستیم، یعنی هم پوست عوض می‌کنیم و هم جان. در واقع، مراد از تحول تنها نوآوری نیست. تحول نواندیشی است. تحولی که در سند پیش‌بینی شده، یعنی باید همه جان‌مایه‌های تعلیم و تربیت عوض شود تا با نظریه اسلامی تعلیم و تربیت و رویکرد فرهنگی ایرانی منطبق شود. بنابراین تحول نیازمند نظارت است.

در امر آموزش و پرورش معلم عنصر بسیار مهمی است، پس باید برای آن‌ها برنامه‌های به‌سازی، بازسازی و آموزش ضمن خدمت در ارتباط با محتوا و اهداف برنامه جدید طراحی کنیم

نقد نقطه قوت است
نه نقطه ضعف. البته
متأسفانه برخی
نقد را با سلیقه‌ها و
تمایلات شخصی
اشتباه می‌گیرند، در
حالی که نقد یعنی
سنجیدن نقاط قوت
و ضعف، کاستی‌ها و
توانمندی‌ها در کنار
هم

براساس تحول
بنیادین، معلم
دیگر در قامت
انتقال‌دهنده مفهوم
ظاهر نمی‌شود،
بلکه به عنوان
راهنمای آموزشی، یک
پژوهنده و برنامه‌ریز
درس فعالیت خواهد
داشت. معلم باید
تواند اسوه باشد و
هدف تربیتی را هم
در فرایند یاددهی -
یادگیری تأمین کند

یکی از مهم‌ترین اهداف این دوره آن است که دانش‌آموز در پایان دوره به حدی برسد که بتواند خود را مدیریت کند. یعنی بتواند اقتصادش را مدیریت کند، نحوه دوست‌یابی‌اش را بداند، برای برنامه‌داری و اوقات فراغت خود برنامه‌ریزی کند، موقعیت خود را تشخیص دهد و در جهت تکوین و تعالی شخصیت خود گام بردارد. انتظار داریم، دانش‌آموز در دوره اول متوسطه به این مرحله برسد تا در دوره دوم متوسطه خودگردان باشد و شخصیت مستقلی پیدا کند. این مهم‌ترین هدف تربیتی دوره اول متوسطه است. البته این اهداف در دوره ابتدایی هم پیش‌بینی شده‌اند، اما در این دوره با مراقبت والدین و آموزگار همراه است.

● جایگاه مشاوره در دوره اول متوسطه چیست؟
آنچه ما در برنامه درسی ملی پیش‌بینی کرده‌ایم، هدایت همه‌جانبه است. اکنون هم یکی از رشته‌هایی که در دانشگاه فرهنگیان وجود دارد، رشته راهنمایی و مشاوره است. هدایت تحصیلی در طول تحصیل اتفاق می‌افتد. یعنی دانش‌آموزان در طراحی جدید باید یک کارنامه یا کارنامه فرهنگی، تحصیلی و شغلی داشته باشند تا استعدادهایشان مشخص شود. در واقع، با راهنمایی و مشاوره به دانش‌آموز کمک می‌کنیم خودش توانایی‌ها و استعدادهایش را بشناسد و براساس آن‌ها و با کمک خانواده و مشاور انتخاب رشته کند. یعنی دیگر دانش‌آموز نه به خاطر حرف‌های دیگران، بلکه با توجه به استعداد و علاقه خود، رشته تحصیلی و شغل آینده‌اش را انتخاب می‌کند.

● شما از اهداف تربیتی دوره اول متوسطه گفتید. آیا ما اکنون زمینه‌های تحقق این اهداف را در معلمانمان داریم؟ معلم باید چه ویژگی‌هایی را کسب کند تا بتواند به این دیدگاه دست یابد؟
در زمینه اجرا باید قابلیت‌ها و امکانات را در نظر گرفت. تربیت کردن امری مشکل است، چرا که مربی فاعل مختار نیست و در مقابل او مربی قرار دارد که قابلیت‌هایی دارد و صاحب اراده است. ما هم باید برنامه‌های تربیتی خود را با لحاظ کردن این قابلیت و اختیار تربیتی طراحی کنیم.

در امر آموزش و پرورش معلم عنصر بسیار مهمی است، پس باید برای آن‌ها برنامه‌های به‌سازی، بازسازی و آموزش ضمن خدمت در ارتباط با محتوا و اهداف برنامه طراحی کنیم. اما از این مهم‌تر، موضوع نحوه جذب نیروی انسانی جدید در آموزش و پرورش است. با توجه به تحول بنیادین در آموزش و پرورش، باید نگاه ما در ارتباط با گزینش، جذب و نگهداشت معلمان تغییر کند. اکنون هم با تصویب مجلس شورای اسلامی و تأسیس دانشگاه فرهنگیان،

به همین دلیل، من همواره بر سخن مقام معظم رهبری تأکید می‌کنم که باید بند بند سند تحول بنیادین اجرا شود. یعنی به سند چیزهایی اضافه نکنیم، ولو خوب باشد و بار سند را هم افزون نکنیم. از سوی دیگر، باید مراقب باشیم که سند را تحریف و تضعیف نکنیم.

● نظارت نخبگان نیازمند ایجاد یک بستر است. آیا این بستر فراهم است؟

من معتقدم در کنار مؤلفان و برنامه‌ریزان کتاب‌های درسی، منتقدان را لازم داریم. این موضوع را در سازمان هم اعلام کرده‌ام. ما همه کتاب‌های درسی را برای نقد به «پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی»، «حوزه علمیه» و «گروه‌های بررسی، نقد و تحلیل محتوای استان‌ها» می‌فرستیم.

«گروه‌های بررسی، نقد و تحلیل محتوا» در هر استان، با همراهی گروه‌های آموزشی استان‌ها که معدل علمی و تجربی معلمان هستند و همچنین صاحب‌نظران موضوعی و مدرسان مراکز تربیت معلم، این کتاب‌ها را نقد و به ما منتقل می‌کنند. امسال هم کتاب‌های پایه‌های اول، دوم و ششم ابتدایی را به صورت واگذاری موضوعی به استان‌ها دادیم تا آن‌ها را بررسی و نقد کنند.

اگر سازمان‌های دیگر پیشنهاد دیگری داشته باشند ما استقبال می‌کنیم، چون معتقدم نقد نقطه قوت است نه نقطه ضعف. البته متأسفانه برخی نقد را با سلیقه‌ها و تمایلات شخصی اشتباه می‌گیرند، در حالی که نقد یعنی سنجیدن نقاط قوت و ضعف، کاستی‌ها و توانمندی‌ها در کنار هم. ما پذیرای چنین نقدی هستیم.

● مهم‌ترین اهداف تربیتی دوره اول متوسطه چیست؟
در برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادین، اهداف آموزشی - تربیتی به صورت یکپارچه پیش‌بینی شده‌اند. در واقع، ما در کار آموزش، موضوع تربیت را هم تعقیب می‌کنیم. به عبارت دیگر، نظام آموزشی و همه کتاب‌های درسی ما تربیت‌مآب است. به این معنا که ما «آموزش» و «پرورش» را از همدیگر جدا نمی‌دانیم، به طوری که یک معلم عهده‌دار آموزش و دیگری عهده‌دار پرورش باشد.

انسان موجودی دارای ساحت‌های گوناگون است، بنابراین باید به‌صورت متعادل و متوازن به همه جهات پرداخت. لذا کتاب‌های درسی، کتاب‌های آموزشی محض نیستند. بر این اساس، ما یک سلسله اهداف تربیتی کلی داریم که در بند اول راهبرد کلان سند تحول بنیادین آمده‌اند. برای تعقیب و دستیابی به این اهداف، آن‌ها را با توجه به شرایط سنی، محیطی و حتی جنسیتی تقسیم‌بندی کرده‌ایم که بخشی از آن‌ها به دوره اول متوسطه مربوط است.

در طراحی درس‌های
دوره اول متوسطه
سعی ما این است که
عنوان‌های درسی،
از عنوان‌های موجود
بیشتر نباشند. حتی
ممکن است برخی
دروس را با هم تلفیق
کنیم

زمینه‌های ایجاد این تحول فراهم شده است. به این ترتیب، آموزش‌وپرورش نیروی جدیدی را جذب نمی‌کند، مگر از طریق دانشگاه فرهنگیان. اگر این روند استمرار یابد، شاهد تحول در آموزش‌وپرورش خواهیم بود.

نکته مهم این است که عمده دانشجویانی که در سال ۱۳۹۱ وارد این دانشگاه شدند، از لحاظ هوش و استعداد تحصیلی در سطح بالایی بودند. یعنی برخلاف یک دهه قبل، اکنون برخی از دانشجویان این دانشگاه رتبه‌های دو رقمی کنکورند.

رشته‌هایی هم که در این دانشگاه پیش‌بینی شده‌اند، رشته‌های آموزش هستند. یعنی آموزش شیمی، آموزش فیزیک، آموزش ریاضی، آموزش کار و فناوری و... باید این نکته را یادآور شد که طراحی این رشته‌ها در دانشگاه فرهنگیان باید با نظام درسی ملی منطبق باشد. یعنی طراحی درس یا موضوع تنها بر عهده وزارت علوم نخواهد بود و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و حتی خود دانشگاه فرهنگیان هم باید در این موضوع نقش داشته باشند. به طوری که این رشته، دانشجو را با نحوه تدریس درس‌های گوناگون آشنا کند.

در سال ۱۳۹۱ نزدیک به ۲۰ هزار دانشجو وارد دانشگاه فرهنگیان شده‌اند که این تعداد تا پایان برنامه پنج ساله باید به ۱۰۰ هزار نفر برسد و از آن پس هر سال باید آموزش‌وپرورش ۳۰ درصد خروجی و ۳۰ درصد ورودی داشته باشد. با این برنامه مصوب، در میان مدت، نزدیک به ۳۰۰ هزار نیروی انسانی جدیدالورود جوان خواهیم داشت که معلمی را برگزیده‌اند نه اینکه معلمی بر آن‌ها تحمیل شده باشد. در این دانشگاه که تا دوره دکترا هم برای رشته‌های

آن پیش‌بینی شده است، هر دانشجو بعد از پایان یک دوره (کارشناسی، کارشناسی ارشد و...) به مدرسه می‌رود و به تدریس مشغول خواهد شد. در صورتی که دانشجو بخواهد ادامه تحصیل دهد هم مأمور به تحصیل می‌شود. البته دانشجو در هر رشته‌ای که درس خوانده، تدریس خواهد کرد. مثلاً اگر در رشته آموزش ابتدایی تحصیل کرده باشد، در دوره ابتدایی تدریس خواهد داشت. امیدوارم در سال‌های آینده به مرحله‌ای برسیم که دکترای آموزش ابتدایی در سال اول ابتدایی تدریس کند. اگر به این مرحله برسیم، فضا و محتوای آموزشی تأثیرگذار خواهد بود.

وقتی سخن از محتوای آموزشی به میان می‌آید، ذهن ما به سوی منابع مکتوب می‌رود. آیا برای دوره اول متوسطه فقط کتاب به عنوان منبع آموزشی پیش‌بینی شده است یا در این حوزه تکرر خواهیم داشت؟

ما کتاب را فقط محتوا و منبع آموزشی نمی‌دانیم، به همین دلیل هم در سال‌های اخیر، به جای کتاب آموزشی، موضوع بسته آموزشی را مطرح کرده‌ایم.

در واقع، ما در برنامه درسی ملی شاهد دو چرخش عمده هستیم. یکی تنوع محیط آموزشی، به این معنا که محیط یادگیری تنها به کلاس درس محدود نیست، بلکه به همه مدرسه، محیط اجتماعی و حتی مجازی توسعه می‌یابد و چرخش دوم تنوع رسانه آموزشی است که دیگر تنها به کتاب محدود نخواهد بود.

علاوه بر این‌ها، باید نگاه و رویکرد ما به معلم هم تغییر پیدا کند. براساس تحول بنیادین، معلم دیگر در قامت انتقال‌دهنده مفهوم ظاهر نمی‌شود، بلکه به عنوان راهبر آموزشی، یک پژوهنده و برنامه‌ریز

درس فعالیت خواهد داشت. معلم باید بتواند اسوه باشد و هدف تربیتی را هم در فرایند یاددهی-یادگیری تأمین کند. شاید برخی، رسیدن به این مرحله را آرزو بدانند. من انکار نمی‌کنم که آرزوست، اما برای رسیدن به این آرزو باید تلاش و حرکت کرد.

نمی‌توان گفت که تا سال آینده همه این اهداف محقق می‌شوند، اما باید در این جهت تلاش کرد. البته باید نظارت عمومی، نخبگانی و نظارت رسمی حاکمیتی هم بر اجرا وجود داشته باشد تا سند تحول بنیادین تحریف و تضعیف نشود و چیزی بر آن تحمیل نشود.



● برای درس‌هایی مانند «کار و فناوری» یا «تفکر و حکمت»، علاوه بر کتاب درسی، چه منبع دیگری پیش‌بینی شده است؟

برخی از حوزه‌های یادگیری، خودشان به طور مستقل یک موضوع‌اند و بعضی هم بستر موضوع. مثلاً ادبیات فارسی خود یک موضوع است و در عین حال بستر آموزش درس‌های دیگر هم هست. تفکر و حکمت هم گرچه خود یک موضوع است، اما یک بستر هم هست، یعنی ما باید فکر کردن و پژوهش را بیاموزیم. کار و فناوری هم به همین ترتیب؛ گاه خود موضوع است، اما در جای دیگر بستری برای آموختن دانش‌های دیگر محسوب می‌شود. در پایه ششم ابتدایی که جدیدالتأسیس بود، عناوین و رئوسی را تصویب کردیم و اکنون در حال تدوین و برنامه‌ریزی جامع برای دوره اول متوسطه هستیم.

در برنامه درسی ملی، علاوه بر دوره‌های تحصیلی، حوزه‌های یادگیری هم پیش‌بینی شده‌اند. در راهنمای برنامه این حوزه‌ها، اهداف آشکار و نهان هر درس، قلمرو و توالی آن و نیز ارتباطش با دیگر حوزه‌های یادگیری مشخص می‌شود. در طراحی درس‌های دوره اول متوسطه سعی ما این است که عنوان‌های درسی، از عنوان‌های موجود بیشتر نباشند. حتی ممکن است برخی دروس را با هم تلفیق کنیم. البته عنوان‌های جدید هم حتماً خواهیم داشت. مثلاً به جای حرفه‌وفن، کار و فناوری خواهیم داشت. ممکن است تفکر و پژوهش یک عنوان درسی مستقل باشد و یا در کنار مطالعات اجتماعی قرار گیرد. یا ممکن است تاریخ و جغرافیا و مطالعات اجتماعی در یک عنوان درسی تلفیق شوند. شاید هم قرآن و معارف اسلامی را با یکدیگر تلفیق کردیم. البته وجود برخی عنوان‌های درسی مسلم است، مانند ادبیات فارسی، معارف اسلامی، آموزش زبان عربی و انگلیسی، کار و فناوری، تربیت بدنی و سلامت و...

اکنون در شورای هماهنگی علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی برای این کار در دست تدوین است.

● حجم کتاب‌های این دوره هنوز مشخص نیست؟

نه. ساعات درسی مشخص است. وقتی برای درسی چهار ساعت در هفته پیش‌بینی شده، این چهار ساعت بیانگر چگالی و حجم درس است. در دفتر تألیف کتاب‌های درسی آیین‌نامه‌ای وجود دارد که میزان صفحات آموزشی برای هر ساعت درسی را مشخص کرده است.

البته اکنون ایده جدیدی مطرح کرده‌ایم که در دست بررسی است. این ایده به کم شدن تعداد عنوان‌های درسی

در سال‌های تحصیلی مربوط است. به این معنا که دروس مقدماتی و پیش‌نیاز را در سال‌های اول و به صورت متوالی پیش‌بینی کنیم. مثلاً ما اکنون برای زبان انگلیسی دو ساعت در هفته پیش‌بینی کرده‌ایم، در حالی که مجموعه ساعت‌های آموزش آن نزدیک به ۳۰۰ ساعت است. دو ساعت آموزش زبان انگلیسی در هفته، معمولاً باعث فراموشی مطالب در دانش‌آموزان می‌شود. بهتر این است که همه ساعتی را که در دوره دوم متوسطه هم هست به دوره اول منتقل کنیم. یعنی به جای دو ساعت در هفته، شش ساعت در هفته آموزش زبان انگلیسی داشته باشیم. اگر بتوانیم معلمان را به تعداد کافی برای این هدف تأمین کنیم، کارمان مانند آموزشگاه‌های خارج از مدرسه خواهد شد. یعنی آموزش این موضوع، ممارست خواهد داشت و احتمال فراموشی کم خواهد شد. در نتیجه، بعد از پایان سه سال دوره اول متوسطه، دانش‌آموز همه مطالب را به یاد خواهد داشت. در سه سال دوم هم به جای کتاب رسمی درسی می‌توانیم مجله‌های آموزشی این حوزه را تهیه کنیم. در مورد درسی مانند رایانه و درس‌های دیگر هم می‌توانیم چنین کاری انجام دهیم. این درست مانند سنت علمی حوزه‌های علمیه است.

یعنی ادبیات فارسی، سواد فناوری و هنری را بتوانیم در دوره ابتدایی ارائه دهیم و بعد در دوره اول متوسطه تمام کنیم. در این صورت، در سال‌های بعد مطالعات تکرار و تقویت می‌شوند.

البته اگر این روش را اعمال کنیم، باید در سازمان‌دهی نیروی انسانی تجدیدنظر کنیم و معلمان چند مهارتی را در نظر بگیریم.

● در برنامه درسی ملی این پیش‌بینی را داشتید که بیست درصد محتواها را استان‌ها تولید کنند. قبلاً هم تجربه‌هایی در این زمینه داشته‌ایم. برای تولید محتوای دوره اول متوسطه هم این پیش‌بینی شده است؟

برای این کار باید بتوانیم الزامات و پیش‌نیازهایی را در نظر بگیریم. یکی از این الزامات، تدوین راهنمای حوزه‌های یادگیری پویاست. در این صورت می‌توانیم از محتوای تولیدی دیگران با روش‌های گوناگون و متنوع و حتی ناظر به نیازهای منطقه استفاده کنیم. مثلاً ما برای درس آداب و مهارت زندگی در سال اول متوسطه برای دختران و پسران تفاوت قائلیم.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، توجه بیشتر به تفاوت‌های فردی، به ویژه هویت جنسیتی دانش‌آموزان و رویکرد روستایی و شهری را هم پیش‌بینی کرده است که باید برای آن هم برنامه‌ای داشته باشیم.

کتاب‌های درسی،
کتاب‌های آموزشی
محض نیستند. بر
این اساس، ما یک
سلسله اهداف تربیتی
کلی داریم که در بند
اول راهبرد کلان سند
تحول بنیادین آمده‌اند